

امام خمینی علیه السلام احیاگر مکتبی بود که پیش از آن، به دلایل گوناگون به حاشیه رفته بود. وی بر این باور بود که «این مکتب، دینی کامل و بی‌نیاز از هر گونه اخذ و اقتباس از فرهنگ بیگانه و ایسم‌های رایج در جهان معاصر است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۴۷۴). او همواره بر این نکته تأکید داشت که اگر قرآن و اسلام، آن گونه که هست، به دنیا عرضه شود، همگان خواهان این متاع گران‌سنگ خواهند بود (همان، ج ۶، ص ۵۰۹).

بدین‌سان، می‌توان مدعی شد که انقلاب اسلامی راه جدیدی فراروی بشر مادی نهاد؛ راهی که نویدبخش مسیر جدیدی فراسوی ملت‌ها است. پشتوانه نظری و مبانی رفتاری رهبر انقلاب نیز متمایز از اندیشه‌های مدرن بود. کارآمدی دین و نظام اسلامی، از جمله مسائل بنیادینی است که توفیق در آن، موجب تعالی نظام اسلامی است. هر نظام سیاسی به‌دنبال پیشینه‌کردن کارآمدی خویش است. نظام جمهوری اسلامی ایران نیز که بر اساس آموزه دین اسلام استوار است، به‌دنبال کارآمدی است تا استمرار خویش را با کسب رضایت افزون‌تر شهروندان در عرصه عمل، بیش از پیش تضمین نماید.

کارآمدی نظام سیاسی، نقشی اساسی در ثبات سیاسی و استحکام پایه‌های فکری و کارکردی یک نظام سیاسی دارد. پیگیری و تحقق اصول و اهدافی همانند عدالت و مشروعیت از سوی دولت‌ها و میزان نیل دولت‌ها به این اهداف، معیار و شاخص کارآمدی نظام سیاسی است که با استفاده بهینه از ظرفیت‌ها و فرصت‌ها، چالش‌ها و موانع پیش روی جامعه را برطرف و در جهت آن اهداف مهندسی می‌کند. اما آیا کارآمدی شاخصی است که هرگاه شاخص‌هایی نظیر عدالت‌محوری، آزادی، عقلانیت، مشارکت سیاسی اعمال شوند، به‌طور طبیعی نظام کارآمد می‌شود و در نتیجه، می‌توان آن را شاخصی پیامدی و نتیجه‌ای قلمداد کرد؟ یعنی آیا می‌توان نظامی را برخوردار از این مؤلفه‌ها دانست، اما کارآمد نباشد؟ یا کارآمدی شاخصی به موازات سایر شاخص‌ها است که کاربست مجموعه آنها، متضمن پیشرفت سیاسی جامعه است. بر این اساس کارآمدی یک ویژگی اساسی نظام سیاسی به‌شمار می‌رود.

این پژوهش در صدد است وضع مطلوب نظام سیاسی کارآمد در الگوی اسلامی پیشرفت را تبیین کند. اما تعیین چگونگی نیل به وضع مطلوب را می‌باید در پژوهش‌های دیگری مورد توجه قرار داد. اگر هدف نظام سیاسی، تأمین معیشت و بسترسازی در جهت رشد و تعالی معنوی باشد، آنگاه میزان کامیابی نظام سیاسی در دستیابی به این اهداف را می‌توان «کارآمدی» نامید و هر عاملی

## شاخص کارآمدی اسلام در بعد ساختاری نظام اسلامی

محمدجواد نوروزی / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام  
Mohamadjavadnoroz@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۶ - پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۰۶

### چکیده

پژوهش حاضر این پرسش اساسی را وجه همت خود قرار می‌دهد که شاخص‌های کارآمدی اسلام در ساختارسازی و طراحی مدل نظام اسلامی کدام‌اند؟ در پاسخ، با تأکید بر کارآمدی اسلام در سپهر نظر و عمل، این انگاره را طرح می‌کند که پیروزی انقلاب اسلامی راه نوری فراروی بشر مادی قرار داد که نویدبخش مسیر جدیدی فراسوی ملت‌ها بود. مبانی رفتاری رهبری انقلاب نیز متمایز از اندیشه‌های مدرن بود. از این‌رو، کارآمدی دین و نظام سیاسی اسلام نیز یکی از مسائل مهم و بنیادینی است که توفیق در آن، موجب ارتقای نظام اسلامی است. شاخص‌های کارآمدی نظام سیاسی در ساختار ساختاری عبارتند از: میزان ثبات سیاسی، میزان بهره‌مندی از راهکارهای مشروع در دیپلماسی و سیاست‌گذاری، چالش با ساختار نظام بین‌الملل و طرح ساختاری نوین، میزان اهتمام به شورا، مشارکت و همکاری، میزان توجه به نظارت و کنترل همگانی، وجود قواعد و مقررات مناسب، سازواری و ابتناء ساختار بر نظام ارزشی اسلامی، تولید دانش علوم انسانی، رویکرد تکلیف‌مدارانه و مسئولانه به قدرت، میزان نهادینگی توجه به دیدگاه کارشناسان در ساختار، نهادمندی مدیریت و رهبری بر مدار مصلحت.

**کلیدواژه‌ها:** شاخص، کارآمدی، ساختار، نظام اسلامی، ثبات سیاسی.

که مانع نیل جامعه به این مهم گردد، مانع کارآمدی خوانده می‌شود. بررسی مقوله کارآمدی از سه جهت حائز اهمیت است:

۱. ارتباط این موضوع با موانع و مشکلاتی است که نظام سیاسی با آن درگیر است و می‌توان آن را تحت عنوان توطئه‌های داخلی و خارجی دشمن برشمرد.
۲. نسبتی است که با امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های نظام سیاسی دارد که می‌تواند به‌عنوان «فرصت» در خدمت کارگزاران نظام سیاسی قرار گیرد و به‌طور طبیعی بی‌توجهی به آنها از سوی کارگزاران حاکمیت دینی، خسارات سنگینی در پی دارد.
۳. نسبتی است که با اهداف خرد و کلان نظام سیاسی دارد که به‌عنوان «آرمان» و «رسالت» حاکمیت دینی، همگان باید در دسترس به آنها کوشا باشند و غفلت از آنها، می‌تواند رشد و شکوفایی یک نظام سیاسی را مختل و مانع نیل آن به احیای تمدن اسلامی گردد.

هدف این پژوهش، شناسایی شاخص‌های کارآمدی نظام سیاسی و ارائه‌نماگرهایی کاربردی در ساحت ساختاری است. به عبارت دیگر، هدف محوری پژوهش، تعیین چگونگی افزایش اثربخشی و کارآمدی نظام در جهت تقویت هرچه بیشتر ثبات و مشروعیت نظام سیاسی و به تبع، تحقق الگوی مطلوب دولت اسلامی در حوزه کارآمدی است. پرسش اصلی این است که اگر بخواهیم یک نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی را با معیارهای دین اسلام محک بزنیم، شاخص‌های کارآمدی نظام سیاسی بر مبنای اندیشه اسلامی کدامند؟ بر این اساس، نظام جمهوری اسلامی و یا الگوی حاکمیتی اسلامی، از آغاز صدر اسلام تا امروز، تا چه میزان کارآمد بوده‌اند؟

به فرض ناکارآمدی یک نظام سیاسی در تبیین این امر باید به موانع داخلی که ممکن است در ساحت ساختار و کارکرد در ایجاد ناکارآمدی نظام سیاسی نقش داشته است، توجه کرد. با توجه به آنچه گذشت ضرورت تبیین کارآمدی، مسئله اصلی این پژوهش است. این بحث هرچند در متون دینی به‌شکل مدونی نیامده است، ولی با تأمل در آیات و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، می‌توان به استخراج مسئله کارآمدی دست یافت.

### ۱. مفهوم کارآمدی

«کارآمدی» معادل واژه انگلیسی (Effectiveness) در زبان و ادبیات فارسی به‌معنای تأثیر، سودمندی، اثربخشی، کارایی و فایده ترجمه شده است (کارآمد، انجام‌دادن کارها به‌نیکویی؛ کارآمدی، درخور بودن، به‌کار آمدن، مورد استعمال‌یافتن، مفید بودن و خدمت‌کردن است (دهخدا، ۱۳۷۷) کارآمد به‌معنای

کردان، کارآموده و شایسته است. کارآمد کسی است که کارها را به‌خوبی انجام دهد و یا چیزی است که به کار آید و سودمند باشد (عمید، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۶۰۲) در فرهنگ علوم سیاسی، این اصطلاح به اثربخشی، تأثیر، توانایی نفوذ، کفایت، قابلیت و لیاقت معنی شده است (جعفری، ۱۳۷۷). از این منظر، کارآمدی عبارت است از: «قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین‌شده و مشخص. سنجش مقدار کارایی از طریق مقایسه مقدار استاندارد با هدف یا مقدار کیفیتی که عملاً به‌دست آمده است، انجام می‌شود» (آقابخشی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۶).

لیپست کارآمدی را تحقق عینی یا توان نظام در تحقق کارکردهای اساسی یک حکومت، به‌گونه‌ای که بیشتر مردم و گروه‌های قدرتمند درون نظام آن را مشاهده کنند، می‌داند (لیپست، ۱۳۷۴). «کارآمدی» با مفاهیمی همچون کارایی، پاسخ‌گویی و مشروعیت ارتباط نزدیکی دارد.

اصطلاح کارآمدی، بیشتر در سه قلمرو مدیریت، اقتصاد و سیاست کاربرد دارد. در علوم سیاسی، کارآمدی یا کارایی به قابلیت و توانایی رسیدن به هدف‌های تعیین شده و مشخص تعریف شده است. کارآمدی، «میزان نیل به اهداف تعیین شده» است. یا به نسبت ستاده‌ها به نهاده‌ها تعریف شده است (زاهدی و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱). مقصود از «نظام کارآمد»، نظامی است که با تکیه بر بینش‌ها و ارزش‌های اسلامی، توان مدیریت و سامان‌دهی استعدادها بالقوه آدمیان در عرصه‌های گوناگون و فعلیت بخشیدن به آنها را داشته باشد. کارآمدی یعنی توان و قدرت حل مشکل معیشت و امنیت جامعه و هدایت و جهت دادن جامعه به سوی کمال علمی و عملی (قاسمی، ۱۳۸۹). در این پژوهش، کارآمدی عبارت است از: میزان توانایی نظام سیاسی در جهت بهره‌مندی از ظرفیت‌های مادی، معنوی و سامان‌دهی بهینه استعدادها بالفعل و بالقوه انسانی در راستای حل مسئله معیشت، امنیت و هدایت جامعه به سوی سعادت و کمال.

رواج مسئله کارآمدی در دانش سیاسی، مدیون رواج دانش مدیریت و کاربست نظریه سیستمی در نظام سیاسی است. نظام‌های فاقد کارآمدی، اقبال عمومی را از دست می‌دهد. رویکرد سیستمی، به‌طور طبیعی طرح مقوله کارآمدی را به دنبال دارد. در گذشته، معیار مناسب ارزیابی و سنجش حکومت‌ها عمدتاً حقانیت حکومت‌ها از یک سو، و تمسک به ارزش‌های سنتی در ارزیابی حکومت‌ها بوده است (قوام، ۱۳۷۸، ص ۵۳). همچنان نکاتی چند در کارآمدی ضروری است:

۱. کارآمدی در نظام‌های سیاسی، امری نسبی است و ناشی از وجود مؤلفه‌ها و اجزای گوناگون تشکیل‌دهنده در هر نظام سیاسی است. در نتیجه، عدم کارآمدی یک جزء از کل این مراحل، نباید

به‌عنوان ناکارآمدی کامل و یا کارآمدی یک جزء به‌عنوان کارآمدی کل القا شود. کارآمدی یک نظام، حاکی از کارآمدی مجموعه عملکرد مثبت و منفی‌ای است که دستگاه‌های این نظام دارند؛ یعنی این برآیند مثبت است (۱۳۸۳/۸/۱۰ در دیدار با دانشجویان ماه رمضان). توجه به این نکته، درک درستی از مسئله کارآمدی ارائه و قدرت تبیین کارآمدی نظام را به روشنی آشکار می‌سازد.

۲. تعریف کارآمدی به موفقیت در تحقق اهداف، با توجه به امکانات و موانع برای نظام‌های مدعی دموکراسی، که مبنای مشروعیت آنها رأی مردم است، کارساز و مفید است. مشروعیت و کارآمدی، دو رکن مهم در هر نظام سیاسی است (ابوالحمد، ۱۳۶۸، ص ۲۵۰). مشروعیت توجیه اعمال حکمرانی از سوی حاکم و پذیرش آن از سوی شهروندان است. کارآمدی ناظر به تحقق اهداف، با توجه به امکانات و موانع است. تحقق اهداف نیازمند کارآیی چهار مؤلفه در هر نظام سیاسی است که شرح آن گذشت.

ایدئولوژی و مشروعیت اموری تأثیرگذار بر کارآمدی است. در حکومت‌های مبتنی بر مشروعیت مردمی، میزان کارآمدی تأثیری مستقیم بر مشروعیت دارد. در اندیشه اسلامی نیز هر چند مشروعیت مقدم بر کارآمدی و در واقع اساس اعتبار یک نظام سیاسی و تعیین‌کننده اهداف آن نظام است (همپتن، ۱۳۸۰، ص ۲۵)، اما تأثیر کارآمدی یا ناکارآمدی در نظام‌های مبتنی بر مشروعیت الهی، به این امر باز می‌گردد که تا چه میزان ناکارآمدی به مسئله تدبیر و مدیریت، که یکی از شاخص‌های مهم حاکم اسلامی است، باز می‌گردد و آن را زیر سؤال برده و از این طریق، می‌تواند بالقوه زمینه‌ساز معضل مشروعیت گردد.

البته در تمایز بین مشروعیت و کارآمدی، «مشروعیت» مفهومی فلسفی است و جایگاه آن در فلسفه سیاسی است. درحالیکه «کارآمدی» در جامعه‌شناسی سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد. مشروعیت بر خلاف کارآمدی، تشکیک‌بردار نیست و ناظر به بحث از حقانیت نظام است، و کارآمدی بحث از درستی آزمایشی ساختار، قواعد و مقررات است. مشروعیت مسئله پایه و مقدم بر کارآمدی است. مشروعیت یک نظام، با تعیین اهداف جهت کارآمدی را مشخص می‌کند.

۳. کارآمدی، فرایندی تدریجی است؛ بدین معنی که کارآمدی آموزه، ساختارها، کارگزاران و امت در فرایندی تدریجی و زمان‌مند به حقیقت می‌پیوندد. به عبارت دیگر، نمی‌توان کارآمدی نظامی را به‌طور آنی تجربه کرد. فرایندی سازوار است؛ بدان معنی که برای کارآمدی هر امری قلمرو روشن، نمایان و ویژه لازم است، به‌گونه‌ای که در بیرون از قلمرو یاد شده، طرح کارآمدی مقوله بی‌خاصیتی است.

سازواری مقتضی آشکار بودن قلمرو است. هر امری، اصول قاعده‌ها و هنجارهای ویژه‌ای در کارآمدی می‌طلبد. برنامه‌ریزی و ساختار، از مهم‌ترین سازه‌های کارآمدی هستند. این دو دگرگون شونده و تکامل‌پذیرند و نمی‌توان یک برنامه یا ساختار را در بلندمدت حفظ کرد، بلکه تجدیدنظر در آن دو، نشانگر پویایی و امری لازم و منطقی است

### نسبت کارآمدی و تکنوکراسی

«کارآمدی» با «تکنوکراسی» متفاوت است. می‌توان گفت: ارتباطی میان آن دو نیست و ضرورتاً نمی‌توان نتیجه گرفت که حاکمیت تکنوکراسی، زمینه‌ساز کارآمدی در جامعه اسلامی است. البته غرب با کوشش در جهت ارائه مدل‌هایی نظیر آنچه در ترکیه در جریان است، می‌کوشد نظام ولایی را در عرصه کارآمدی با چالش مواجه سازد. غرب از مدل ترکیه، هراسی ندارد؛ چرا که این الگو، اصالت را به تکنوکراسی می‌دهد و در آن رویکرد اسلامی داشتن، انقلابی‌گری، دفاع از مستضعفان و ساده‌زیستی به‌مثابه ارزش زیر سؤال می‌رود، بلکه این ویژگی‌ها مانع ایجاد کارآیی در یک فرد و جامعه قلمداد می‌گردد.

در نگرش اسلامی، ساده‌انگاری است که کارآمدی را صرفاً در اقدامات اجرایی و عمرانی و در زیرمجموعه‌های مدیریتی خلاصه کنیم. این رویکرد یک جانبه‌گرایانه، نتیجه تحلیل تکنوکرات‌ها از مقوله پیشرفت است. در رویکرد اسلامی، اقتصاد تنها یکی از وجوه کارآمدی است و سایه آن نباید فرهنگ، جامعه و حتی سیاست خارجی را تحت‌الشعاع قرار دهد. پرداختن به زیرساخت‌های عمرانی یک شهر، تنها بخشی از عملکرد مدیریتی است که می‌تواند منجر به کارآمدی شود. اما فرهنگ مسئله‌ای است که نهادینه‌شدن آن زمانبر است و بازیابی خرابی‌ها نیز به همین ترتیب بلندمدت. روشن است که سوءمدیریت فرهنگی، برخلاف خطا در تمام حوزه‌ها در کوتاه‌مدت، قابل جبران و بازگشت نیست.

تنزل مفهوم «کارآمدی»، به اقدامات فیزیکی و فنی، سطحی نازل از گستره مفهوم کارآمدی است. این امر تنها در سایه اندیشه و ارزش‌هایی چون عدالت معنی می‌یابد. پیشرفت، بدون رویکرد فرهنگی و عدالت‌محورانه ارزشمند نیست. در کارآمدی، عدالت مقدم بر پیشرفت است. ارائه رویکرد تکنوکرات از کارآمدی و تقلیل آن، به تلاش فیزیکی و عمرانی، دیدگاهی است که به‌طور مشخصی در کشورهای غربی و سرمایه‌داری ترویج می‌شود. و با آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی فاصله دارد.

رهبر معظم انقلاب در هشتم شهریور سال ۸۴ در جمع اعضای هیئت دولت تاکید کردند:

بعضی‌ها می‌گویند عدالت یعنی توزیع فقر. نخیر، کسانی که بحث عدالت را می‌کنند، به هیچ‌وجه منظورشان توزیع فقر نیست، بلکه توزیع عادلانه‌ی امکانات موجود است. آنهایی که می‌گویند عدالت توزیع فقر است، مغز و روح حرفشان این است که دنبال عدالت نروید. دنبال تولید ثروت بروید تا آنچه تقسیم می‌شود، ثروت باشد. دنبال تولید ثروت رفتن بدون نگاه به عدالت، همان چیزی می‌شود که امروز در کشورهای سرمایه‌داری مشاهده می‌کنیم. در غنی‌ترین کشور عالم - یعنی آمریکا - کسانی هستند که از گرسنگی و از سرما و گرما می‌میرند، اینها که شعار نیست، واقعیت‌هایی است که مشاهده می‌کنیم.

اتخاذ سیاست‌های تکنوکراتیک، با بهانه کارآمدی، در نهایت و به بهترین حالت ممکن، جمهوری اسلامی ایران را به کشوری مانند ترکیه تبدیل می‌کند که تنها نام «اسلامی» دارد، اما یکی از همپیمانان مهم ایالات متحده در منطقه است. کارآمدی در اندیشه اسلامی، با توحید باوری ارتباط وثیق دارد، به‌گونه‌ای که هر نظام سیاسی که بر پایه بنیان‌های اندیشه اسلامی استوار نباشد، هرچند از نظر معیشت و امنیت از امتیازهای بالایی برخوردار باشد، کارآمد نیست.

## ۲. مفهوم شاخص

سازه، بعد، معرف، سنجه و روایی واژگانی مهم در تحلیل واژه شاخص هستند که توجه به مفهوم آنها ضروری است. شاخص‌ها، ترکیبی از نشانه‌ها، علائم و نماگرهایی هستند که برای ارائه تصویری از وضع موجود و تغییرهای آتی یک پدیده به‌کاربرده می‌شوند. شاخص رصد، رفتارهای بیرونی است که باید با توجه به شرایط متنوع واقع‌نمایی داشته باشد. شاخص‌ها را می‌توان به انواع مختلفی تقسیم کرد. مهم‌ترین تقسیم‌بندی، تفکیک شاخص‌ها به دو دسته زیر است:

شاخص‌های تغییرات

شاخص تغییرات، نوسانات و تحولات یک پدیده را نسبت به مقدار اولیه در زمان پایه نشان می‌دهد.

شاخص ارزیابی و سنجش

شاخص ارزیابی و سنجش، می‌تواند تحولات و تغییراتی را که ناشی از مجموعه اقدامات در یک مدت زمان معین حادث شده، به‌طور صریح نشان دهد.

تعاریف لغوی واژه «شاخص» یا Index، بیشتر به مفهوم کاربردی آن برمی‌گردد و آن راهنمایی است که در کمترین زمان، ماهیت و هویت وجودی یک چیز را نشان می‌دهد. شاخص‌ها، نکات

بارز و برجسته‌ای هستند که فرد به کمک آنها می‌تواند اطلاعات پرشماری در مورد یک پدیده را، خواه این پدیده یک شیء باشد و یا یک اتفاق یا روند حرکتی، طبقه‌بندی کند و با استفاده از آن، با سرعت و دقت بیشتر به بررسی تحولات پدیده مذکور بپردازد. بر این اساس، از «شاخص» به‌عنوان یک راهنما برای بررسی تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استفاده شده است. این راهنما، ملاک‌ها و محک‌هایی هستند که وجود یک پدیده را نمایان می‌کنند و به‌عنوان علامت مشخص‌کننده وضعیت محسوب می‌شوند.

در تمایز مفهوم «شاخص» و «نماگر» باید گفت: «نماگر» از ریشه لغوی نما به‌معنای نشان‌دهنده و نمایان‌کننده گرفته شده، و معادل کلمه (Indicator) است. نماگرها، ابزارهای ریاضی برای سنجش موقعیت، تغییرات و تحولات یک پدیده طی زمان به‌شمار می‌روند. «نماگرها» را می‌توان مجموعه‌ای از اعداد تغییر کرد که برای سنجش تغییرات عددی یک پدیده مفروض به کار می‌روند. این اعداد، به صورت منفرد یا با ترکیب و استفاده از نسبت‌های ریاضی، بیانگر تحولات رخ داده در پدیده مورد بررسی می‌باشند.

هر چند برای تدوین الگو، نخست باید مبانی، اهداف، راهبردها و سپس شاخص‌ها را استخراج کرد، اما شاخص‌ها ابزاری برای ارزیابی سیاست‌ها به‌شمار می‌رود. در جامعه اسلامی، می‌توان شاخص‌ها را به مدد متون فقهی و منابع اسلامی از جمله قرآن کریم، احادیث و منابع علمی ارائه کرد. شاخص‌ها، راهبرد و راه رسیدن به هدف را نشان می‌دهند و تحلیل دینی آنها، گامی برای دستیابی جامعه به حاکمیت ارزش‌های اسلامی است. ترویج ناروای شاخص‌های متعارف غرب، اهداف و نتایج خاصی را تعقیب می‌کند. استفاده از این شاخص‌ها، که جهت دارند، ابزاری برای نیل به اهداف طراحان این شاخص‌ها است. در ساحت اجرایی، شاخص‌ها ملاک سنجش سیاست‌ها می‌باشد.

البته ارائه شاخص بر مبنای اندیشه اسلامی بسیار دشوار است. این امر ناشی از عوامل متعددی از جمله فقدان پیشینه، گستردگی کار، پیچیدگی تلاش علمی در حوزه علوم انسانی اسلامی است که باید مبتنی بر آموزه‌های دینی باشد. این دشواری ناشی از مانع تراشی خودباختگان فرهنگ غرب در برابر شاخص‌سازی اسلامی است. در تدوین شاخص‌ها، جامعه آرمانی مد نظر است و باید جامعه آرمانی را به تصویر کشید و سپس، بر اساس آن راهبردها و استراتژی‌های نیل به آن تنظیم گردد.

شاخص، ناظر به رصد رفتارهای بیرونی است. در مقام سیاست‌گذاری، این شاخص‌ها ملهم از شرع بوده و ارتباطی به عالم خارج در مقام شاخص‌سازی ندارد. البته شاخص با توجه به شرایط متنوع باید واقع‌نمایی داشته باشد.

### ابعاد ساختار نظام سیاسی کارآمد

در ساختار سیاسی، ساختار بیانگر نظم و نسق مجموعه‌ای از اشیاء، اجزاء و نیروهایی است که به نحوی کنار هم قرار گرفته‌اند و هدف کلی خاصی را تعقیب می‌کند. «سیاست» خط‌مشی‌هایی است که از سوی حکومت‌ها اخذ می‌شود. ساختار نظام سیاسی، تابعی از نظام فکری و ارزشی است. با تأمل در تحولات سال‌های آغازین تاریخ اسلام، در می‌یابیم که با بعثت پیامبر اکرم ﷺ فرهنگ جاهلیت و نمادهای آن طرد و فرهنگی بر پایه ارزش‌های الهی جایگزین آن گردید. در این فرهنگ، پایه‌های عقیدتی بر مبنای توحید اصلاح و نظام ارزشی در جهت کمالات و فضائل معنوی و پیراستگی جامعه از شاخص‌های منحط، برتری جویی‌های ناشی از عصبیت، پیراستن اخلاق جاهلی و استوار ساختن آن بر اساس جلای باطن و طراحی الگوهای سیاسی، اقتصادی بر پایه بنیان‌های عقیدتی و ارزشی اسلام بنیان شد. اما ساختار چیست و مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن کدامند.

### الف. ساختار نظام سیاسی در رویکرد نظری

امروزه در ساحت برنامه‌ریزی، و در مواجهه دین در حوزه نظام‌های اجتماعی، سه پرسش اساسی مطرح است:

۱. آیا اسلام در واقع و نفس‌الامر، دارای نظام‌های اجتماعی خاصی است؟
۲. آیا نظام‌های اجتماعی اسلام (بر فرض وجود)، قابل کشف هستند؟
۳. منابع، ابزارها، منطق و روش کشف این نظام‌ها کدامند؟

ضرورت طرح بحث حاکمیت دین و تحدید قلمرو دین به مدد متون دینی؛ اولین مسئله مهمی است که فرع بر تبیین اهداف دین در بُعد ماهیت دولت اسلامی، است. مجموع نظریه‌هایی که در تبیین گستره حضور دین در عرصه نظام‌های اجتماعی طرح شده، در چند گروه کلی قابل طبقه‌بندی است.

بی‌تردید چنان‌که متفکران اسلامی نیز بر آن تأکید دارند، اسلام دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمام ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاصی دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی‌پذیرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۶۷). در پاسخ به پرسش‌های دوم و سوم، می‌توان گفت: در هر عصری می‌توان به کمک روش اجتهاد و فقه‌ت و با استفاده از منابع فهم قرآن، سنت، عقل و اجماع، عناصر ثابت، و به اضافه دانش بشری و دیدگاه‌های کارشناسی، عناصر متغیر نظام‌های اجتماعی از جمله نظام سیاسی اسلام را به دست آورد.

ساختار نظام اخلاقی، اقتصادی و سیاسی، تابعی از نظام فکری و ارزشی است. در تحولات سال‌های آغازین اسلام و با بعثت پیامبر اکرم ﷺ فرهنگ جاهلیت و نمادهای آن طرد و فرهنگی بر پایه ارزش‌های الهی جایگزین گردید.

در طراحی ساختار و الگوی پیشرفت از منظر کاربردی و تئوریک، آموزه‌های دینی ظرفیت لازم را برای توسعه و پیشرفت دارد، اما سکولارها مدعی هستند که در قرآن و احادیث، هیچ اشاره‌ای به نظام خاص سیاسی، و یا حتی به اینکه نظم سیاسی و اسلامی ضروری و خواستنی است، نشده است (فیلالی انصاری، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳).

چگونه ممکن است به رغم نبود کوچک‌ترین اشاره صریحی در منابع، به مفهوم یک نظام سیاسی، این احساس غالب شود که اسلام متضمن یک الگوی سیاسی خاص است که از آن جدایی‌ناپذیر می‌باشد (همان، ص ۱۵۳). از منظر سکولارها، ناکارآمدی در ساحت حقوقی و رفتارسازی نیز مطرح است. از این رو، گروهی از سکولارها مدعی ناکارآمدی دین اسلام در طراحی ساختارها، به‌ویژه در حوزه نظام حقوقی هستند. آنان بر این امر تأکید دارند که نظام دینی، دیر یا زود باید سکولاریسم را بپذیرد. سکولارها مدعی ناتوانی دین در نظام‌سازی هستند.

سکولارها، اخذ ساختارهای سکولار را موجب ناکارآمدی برمی‌شمرند و بر این نکته تأکید می‌کنند که بهره‌گیری از سازوکار مدرن از سوی نظام سیاسی دینی، موجب سکولاریزاسیون است. آرمان بازگشت به مدینه اسلامی، از راه به کاربردن ابزار دولت مدرن، آرزوی محالی است؛ زیرا، نظام دولت مدرن، ویژگی‌های خود را ناگزیر بر کاربرنده خود تحمیل می‌کند (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۷).

### ب. نظام سیاسی در بعد کاربرد و عمل

عمل به ارزش‌ها و باورهای دینی و در نتیجه، اثبات کارآمدی دین در صورتی در جامعه ما تحقق می‌یابد که از پیش، راه‌کارهای دستیابی به این هدف ترسیم گردیده باشد. پیش از آن نیز باید موانع عینیت یافتن عناصر سه‌گانه عقاید، اخلاق و احکام در جامعه مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۱. میزان ثبات سیاسی

«ثبات سیاسی» مفهومی است که به محفوظ بودن یک نظام سیاسی از تهدیداتی که منجر به براندازی آن از طریق انقلاب یا شورش می‌شود، اشاره دارد. بحران‌های سیاسی را برحسب وسعت مکانی، عوامل درگیر و گستره جغرافیایی تعارضات؛ به دو دسته داخلی و بین‌المللی تقسیم می‌کنند. بحران‌های سیاسی

داخلی، شرایط غیرمتعارفی است که معمولاً در ساختار سیاسی یک کشور بروز می‌کند و بر حسب ماهیت، زمان، دامنه، شدت و نوع عوامل درگیر در آن، اشکال گوناگونی دارد. مانند مبارزه شدید و گسترده احزاب و سازمان‌های سیاسی برای کسب قدرت، اختلافات شدید بین جناح‌های مختلف سیاسی، کودتای نظامی، اعتصابات دامنه‌دار، شورش‌های خیابانی و درگیری‌های قومی. بحران‌های بین‌المللی عموماً میان دو یا چند کشور بروز می‌کند، که محل بحث نیست.

### ۲. میزان بهره‌مندی از راه‌کارهای مشروع در دیپلماسی و سیاستگذاری

پیش‌فرض عینیت‌یابی کارآمدی قدرت است: «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمْرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْوُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَكَانَ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱). بر مبنای معیارهای حاکم بر کارآمدی، دو نوع کارآمدی مشروع و غیرمشروع است. نظام‌های نامشروع، از باب ضرورت و رعایت مصالح عمومی جامعه قابل اطاعت هستند و اقدامات آنان از باب اضطرار پذیرفته است.

خاستگاه نظام ولایی، مقتضی حرکت در چارچوب اسلام و احکام اسلامی است. از این رو، ناگزیر است که در رسیدن به اهداف خود از شیوه‌های مشروع استفاده کند. بی‌شک این فلسفه وجودی، محدودیت‌هایی را برای حکومت و کارگزاران آن فراهم می‌کند. حکومت علوی امیرالمومنین علیه السلام، به‌عنوان کارآمدترین حکومت دینی، گذار از مسیر معصیت را شرط پیروزی نمی‌داند و هر کسی را که در این مسیر غلبه یابد، مغلوب می‌شمرد: «ما ظفر من ظفر بالاثم و الغالب بالشر المغلوب» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۷).

ورود بدعت‌ها، حذف جوهره دین الهی و حفظ پوسته آن از صحنه ذهن و عمل مسلمانان و افزون‌شدن مفاسد و هتک حرمت اموال مسلمانان و غارت بیت‌المال مسلمانان، از مختصات بازگشت مجدد فرهنگ جاهلی در نیم قرن نخست صدر اسلام می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که جاهلیت به‌مثابه یک فرهنگ مطرح است که با نفی توحید، در صدد حاکمیت بخشیدن به اندیشه شرک‌آلود حاکمیت بشر و اصالت بخشیدن به خواسته‌های او در نظام ارزشی است.

### ۳. چالش با ساختار نظام بین‌الملل و طرح ساختاری نوین

یکی از نماگرهای کامیابی ایران پس از انقلاب اسلامی، نقض قاعده کلی در رفتار دولت‌های استعماری بود و راه پیشرفت خود را از طریق نقض این قاعده هموار می‌کرد؛ قاعده‌ای که بر مبنای آن، قدرت‌های مادی و بازارمآبانه معمولاً مایل نیستند عضو جدیدی به‌عنوان رقیب به باشگاه قدرتمندان بپیوندند.

مجموعه رفتارهای ایران اسلامی از آغاز انقلاب اسلامی تا به امروز، به خوبی نشان می‌دهد که ایران در بی‌اعتنایی به این قاعده موفق بوده و در مقابل، دشمنان ایران هرگز نتوانسته‌اند حتی به‌طور نسبی، ایران را به تبعیت از مطلوب‌های خود وادار کنند؛ زیرا ایران کنونی قدرتمندتر از آن است که زمانی غربی‌ها حتی در خیال خود تصور می‌کردند.

### ۴. میزان توجه به نظارت و کنترل همگانی

یکی از اموری که می‌توان برای تحقق کارآمدی از آن بهره گرفت، بحث نظارت و کنترل است. بخصوص نظارت و کنترل عمومی که از ناحیه مردم در قالب امر به معروف و نهی از منکر اعمال می‌شود. این امر، عاملی قوی و مهم برای کنترل افراد موجود در حاکمیت و حرکت به سوی کارآمدی است. یکی از اقدامات مهم عملی در جهت افزایش نظارت بر امور دولتی، تأسیس تشکل‌ها است که همواره بر امور مختلف دولتی نظارت داشته، نسبت به آنها اظهار نظر می‌کنند.

### ۵. میزان اهتمام به شورا، مشارکت و همکاری

مشارکت سیاسی و همیاری در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، از ملاک‌های پیشرفت و کارآمدی نظام سیاسی است. هر اندازه مردم در تصمیم‌سازی‌ها و به عهده گرفتن مسئولیت‌ها سهم بیشتری داشته باشند، پیشرفت و کارآمدی نظام بیشتر خواهد بود. حتی شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در موارد بسیاری در مسائل حکومتی با مردم مشورت می‌کردند. البته همه امور حکومتی قابلیت مشورت ندارد. مشورت، محدود به اموری است که حکم و قانون معینی در کتاب و سنت در مورد آن وجود ندارد. اما در اموری که از سوی خداوند نسبت به آن دستور و حکم خاصی صادر شده، احدی حق چون و چرا و تغییر و تبدیل ندارد.

### ۶. وجود قواعد و مقررات مناسب

یکی از مهم‌ترین عوامل کارآمدی یک نظام سیاسی، وجود قواعد و مقررات مناسب در آن نظام است. دستورات، قواعد و احکام اسلامی، به دلیل انعطاف‌پذیری و قابلیت تطابق با شرایط زمان و مکان، بهترین و کامل‌ترین قواعد و مقررات هستند. وضع قوانین و مقررات مناسب، باید متناسب با اوضاع و شرایط کشور سامان‌دهی شود. شهید صدر می‌فرماید: «بعد از آن‌که انسان بالله و الاسلام و الشریعة، و عرف أنه مسئول بحکم کونه عبداً لله تعالی عن امتثال احکامه یصبح ملزماً بالتوفیق بین سلوکه فی مختلف مجالات الحیاة و الشریعة الاسلامیة» (صدر،

۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۶)؛ یعنی بعد از اینکه انسان به خدا و پیغمبر ایمان آورد، باید این سؤال را مطرح کرده، پاسخ دهد که خدا از او چه می‌خواهد؛ «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» (اعراف: ۳).

مفهوم «ولایت» پیروی و اتباع است. پیروی از قوانین و مقررات دو گونه قانون است؛ جاهلیت در مقابل ما انزل الله است. پیروی از هر قانونی در مقابل ما انزل الله، پیروی از ولایت غیرالهی است. اطاعت نیز مربوط به ولایت است. دلیل اینکه در اتباع ما انزل الله، عقل، هدایت و تمسک به عروه‌الوئقی است، این آیه است: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (مائده: ۵)؛ در این آیه، خداوند بر این نکته تصریح می‌کند که حکم و قوانین دو حکم الله یا حکم جاهلیت است. جامعه بشری باید یکی از اینها را انتخاب کند؛

«افْتَوْمُونَنَّا بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ» (بقره: ۸۵).

بخشی از احکام در زندگی فردی، بدون توجه به زندگی اجتماعی صحیح نیست. دین، مجموعه قوانین الهی مرتبط و به شکل یک نظام می‌باشد. سیستم، یعنی مجموعه قوانین به هم پیوسته و هدفمند، مجموعه قوانین الهی را به شکل مجموعه‌ای باید اجرا کرد. عدم اجرای بخشی از سیستم، موجب خلل در کل سیستم می‌شود. بدین سان، ولایت ولی الهی و حاکم اسلامی، ولایت مطلقه‌ای است که مشروط به قوانین شریعت می‌باشد. در غیر این صورت، حتی رأی شخص پیامبر، چنانچه مستند به قوانین شریعت نباشد، از اعتبار ساقط است. «ولایت مطلقه» در این نگاه، ولایتی الهی است که توسط فرد اعمال می‌شود و همه قوانین و اهدافی که خداوند در تنظیم حرکت جامعه، بدان نظر دارد، توسط حاکم اسلامی اعمال و اجرا می‌گردد.

#### ۷. سازواری و ابتناء ساختار بر نظام ارزشی اسلامی

اهداف، همواره مبتنی بر یک نظام ارزشی خاص هستند. این نظام ارزشی، برآمده از یک جهان‌بینی مشخص است. بنابراین، می‌توان گفت: تفاوت اصلی ساختارهای سیاسی در جهان بینی ظاهر می‌شود. در جهان بینی اسلامی، بخصوص شیعی، محور هستی خداست. انسان و عالم هستی بر مدار و محوریت او تعریف می‌شوند. بر همین اساس، نظام ارزشی برآمده از این جهان‌بینی یک نظام الهی است، اما مبنای تئوری‌های غربی، جهان‌بینی جدیدی است که پس از رنسانس با نگاه جدید انسان به خود، خدا و عالم پدید آمده است. در این جهان‌بینی، محور هستی انسان است و همه چیز، بر اساس خواست و اراده او تعریف می‌شود (دان، ۱۳۷۶، ص ۲۵).

در جهان‌بینی الهی، جلب رضایت خداوند و اجرای احکام و دستورات او، یکی از مؤلفه‌های مهم در اهداف حکومت است و خواست مردم و رضایت آنها، در طول رضایت الهی سنجیده می‌شود. اما در نظام سیاسی مبتنی بر جهان‌بینی اومانیستی، وجود مؤلفه‌ای به نام «جلب رضایت خداوند» معنا ندارد؛ زیرا در اینجا خداوند محور نیست، انسان محور است. بنابراین، در حکومت‌های غربی هم در بحث مشروعیت، رأی و خواست مردم و رضایت و قرارداد اجتماعی، ملاک و معیار است و هم در بحث کارآمدی، محوری‌ترین هدف، تأمین رضایت مردم است. به همین دلیل، حکومت‌هایی که بتوانند امنیت و رفاه را برای مردم به ارمغان آورند و بیشترین امکان آزادی و تحقق خواست مردم را فراهم آورند، کارآمدترین حکومت‌ها محسوب می‌شوند، هر چند این خواست‌ها برخلاف خواست الهی و دستورات دینی باشد (همان، ص ۴۵). درحالی‌که در نظام سیاسی اسلامی، اصل اولی اجرای دستورات الهی است. البته اجرای صحیح این دستورات، موجب تأمین رفاه و سعادت دنیوی و اخروی مردم و عمدتاً جلب رضایت آنها خواهد شد. اما اگر زمانی مردم، خواستی برخلاف خواست الهی داشتند و به این جهت عدم رضایت خود را از حکومت اعلام کردند، از نظر مبانی شیعی این حکومت یک حکومت ناکارآمد نخواهد بود. به عبارت دیگر، جلب رضایت مردم، یکی از مؤلفه‌های کارآمدی حکومت می‌باشد، ولی با این قید که رضایت مردم، در طول رضایت الهی سنجیده شود؛ به این معنا که حکومتی که نتوانسته رضایت مردم را جلب نماید، در صورتی ناکارآمد است که این عدم جلب رضایت، بر خلاف رضایت و دستورات الهی باشد (نوروزی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵).

#### ۸. تولید دانش علوم انسانی بر حسب نیاز نظام سیاسی

انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م)، در ساحت سیاسی و انقلاب صنعتی در حوزه اقتصادی، را می‌توان نقطه عطف انسان غربی در کاربردی کردن اومانیسم قلمداد کرد. هرچند زمینه‌های فکری اومانیسم به «رنسانس» باز می‌گردد، اما اقدام عملی برای کاربردی کردن تفکر انسان‌محوری، به جای خدامحوری با انقلاب فرانسه آغاز گردید. موج برآمده از انقلاب فرانسه سراسر اروپا را در نوردید. ملل اروپایی پذیرای تفکر جدید انسان‌گرایی شدند. اومانیسم، به‌مثابه گفتمان جدید منجر به ظهور «کاپیتالیسم»، «فاشیسم» و «مارکسیسم» در عرصه سیاسی - اقتصادی شد. این ایده‌ها، هرچند به حسب ظاهر مخالف هم بودند، اما در نفی دین و محوربودن اندیشه انسان اشتراک داشتند.

در مقابل، انقلاب اسلامی، چه در صدر اسلام و یا ایران معاصر، نقطه عطفی در تعارض با اومانیسم است که در صدد کاربردی ساختن خدامحوری در علوم انسانی و ساحت‌های مختلف زندگی است و

«و ان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنفک امانه...»؛ مبدا پنداری که حکومت برای تو یک شکار است که به چنگ افتاده. خیر، امانتی است که بر گردنت نهاده شده است. آنچه عطا می‌کنی با روی باز و از آنچه دریغ می‌ورزی، با نیک‌خویی و پوزش‌خواهی باشد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۱).

حاکمانی که تنها در صدد غلبه بر دیگران، به منظور رسیدن به خواهش‌های نفسانی هستند، رویکردی هدف‌گونه به قدرت دارند که در آن، حاکم از هر وسیله ممکن، برای دستیابی به قدرت بهره می‌برد. چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ولکنه یغدر و یفجر»؛ معاویه مکر و خدعه‌گری و خیانت می‌کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰).

اما رویکرد ابزاری به قدرت، نمای کلی قدرت حاکم اسلامی است و او حق ندارد از قدرت خود سوءاستفاده کند، بلکه باید از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف والای دین بهره‌برداری نماید. حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه انگیزه چنین قدرتی را این‌گونه بیان می‌فرماید:

... خدایا تو می‌دانی، آنچه را که ما درصدد کسب آئیم، هرگز برای ریاست و سلطنت و کسب اقتدار دنیوی نیست تا به وسیله آن دنیای پست را به چنگ آوریم، و لکن برای این است که بیان‌های روشن دینت را بنمایانیم و ایجاد اصلاح کنیم در شهرهای تو، تا در پرتو آن مظلومان از بندگانت در امنیت قرار گیرند، و حدود تعطیل شده را اجرا کنیم تا به واجبات و مستحبات و احکامات عمل شود (نهج‌البلاغه، ص ۷۸).

بنابراین، هدف از اقتدار حاکم اسلامی، امنیت، سعادت، عزت، رفاه، عدالت و سیادت جامعه اسلامی بر دیگر جوامع، و برافراشتن پرچم دین و... می‌باشد. وجود این دو شرط در حاکم اسلامی، ضروری و لازم است و در صورت دارا نبودن آن دو، خودبه‌خود از مقام اقتدار فرو می‌افتد. قدرت در حاکم اسلامی و ولی فقیه، به سبب برخورداری از چندین ویژگی، هرگز زمینه‌ای برای استبداد نخواهد بود، بلکه به سبب همین عوامل، قدرت، وسیله‌ای در جهت خدمت و تلاش در مسیر قسط، عدالت، آزادی و ارتقای روحی، روانی، اخلاقی و مادی بشر خواهد شد. مشروعیت حاکم اسلامی، تا زمانی است که در مسیر هواهای نفسانی قرار نگیرد. اما اگر بخواهد از عامل قدرت، به‌عنوان ابزاری در مسیر خواست‌های شخصی خودش بهره بجوید، یا تحت عنوان استفاده از قدرت، اقداماتی خلاف را انجام دهد، از رهبری معزول خواهد بود. این حکم حتی در مورد شخص پیامبر نیز این‌گونه است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (حاقه: ۴۴ - ۴۶)؛ و اگر او پاره ای گفته‌ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم.

با نفی اومانیسیم، بر چارچوب قانون الهی تأکید دارد. نظام اسلامی، همانندی به هیچ یک از نظام‌های سیاسی رایج ندارد، بلکه نظامی بر مبنای وحی و عقل و ساختاری مردم‌سالارانه دارد. در این نظام، مردم و دین در شکل‌گیری و کار حکومت نقش اساسی دارند. مقبولیت آن، توسط مردم و مشروعیت آن در قالب دین تعریف است.

نظامی با مختصات جدید، نیازمند تولیدات فکری در عرصه علوم انسانی اسلامی است. روشن است که با دانش غیردینی و یا سکولار، نمی‌توان جامعه اسلامی را تدبیر کرد؛ چرا که این امر نقض غرض خواهد بود. انقلابی که بر اساس خداگرایی در برابر اومانیسیم شکل گرفته است، اقتضائات خاص خود را دارد. از این‌رو، تحول در علوم انسانی و به‌طور اخص، در علوم سیاسی در سپهر سیاست نظری (چرایی حکومت، منشأ حاکمیت، مشروعیت حکومت، حق حکومت کردن، چرایی فرمان بردن از حکومت) و سیاست عملی (چگونگی حکومت کردن، ساختار حکومت، شکل حکومت، اجرای حاکمیت و...) امری ضروری است.

تهاجم همه جانبه غرب به باورها، ارزش‌ها و هنجارهای ما نیازمند ترمیم، بازسازی و توانمند کردن ساختارها و پالایش علوم انسانی است؛ چرا که تربیت نسل آینده که مدیریت کشور را به‌دست می‌گیرند، چنانچه بر پایه علوم و مفاهیم وارداتی و بیگانه با مفاهیم و سنن شرعی باشد، موجب آسیب‌پذیری خواهد بود.

## ۹. رویکرد تکلیف‌مدارانه و مسئولانه به قدرت

در فرهنگ اسلامی، قدرت نه یک فرصت و موقعیت ویژه برای چپاول و برآوردن آرزوهای نفسانی، بلکه یک تکلیف و مسئولیت خطیر و مهم تلقی می‌شود. از این‌رو، ساختارها باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که متناسب با تکلیف خواسته شده از سوی شارع باشند. واژه «مسئول» در اطلاق به رئیس یک بخش یا تمام حکومت در اسلام دارای بار ارزشی خاصی است. بیانات امیرمؤمنان علیه السلام، در توصیه به زمامداران بخش‌های مختلف سرزمین اسلام، از این امر حکایت دارد که عنوان «زمامداری» و به تعبیر اسلامی «مسئولیت»، هیچ حقی بر حقوق معین شخص نسبت به سایر افراد عادی اضافه نمی‌کند، جز اینکه تکلیف وی سخت‌تر و پاسخ‌گویی او در مقابل مسئولیتش سنگین‌تر خواهد بود و نباید موجب فخری شود که نخوتی را در پی داشته باشد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۱). حکومت در دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام یک امانت است. ایشان در بخشی از نامه خویش به یکی از کارگزاران حکومتی می‌فرماید:



ولی فقیه یا حاکم اسلامی، به سبب برخورداری از ویژگی‌هایی همانند عدالت، زهد، صداقت، اعراض از دنیا، مخالفت با هوای نفس و... برگزیده شده است. با فقدان یکی از این شرایط، خودبه‌خود معزول است. بنابراین، ولی فقیه هیچ‌گاه نمی‌تواند به سوی دیکتاتوری، هواپرستی و زیاده‌خواهی برود. در واقع، شخصیت اخلاقی حاکم اسلامی، خود مانع ظهور استبداد و دیکتاتوری است (مصباح، ۱۳۸۰، ص ۶۵).

### ۱۰. اصالت نداشتن قدرت و ثروت

یکی از مباحث بسیار مهم در اندیشه سیاسی، بحث «قدرت» است و در نحله‌های مختلف سیاسی، میان قدرت و ثروت یک معادله برقرار می‌باشد. حال بعضی قدرت را مولد ثروت می‌دانند. برخی ثروت را مولد قدرت. موسکا معتقد است: در جامعه مدرن، ثروت موجب قدرت است و در جوامع سنتی، قدرت موجب ثروت (نهج البلاغه، نامه ۵۳). اینک در فرهنگ اسلامی، ثروت و قدرت به‌عنوان یک نامعادله برقرار است و ربطی میان این دو مفهوم در ساختار سیاسی اسلامی وجود ندارد. امام علی علیه السلام چه بسا کارگزارانی را از میان کسانی انتخاب می‌فرمود که بهره‌ای از دنیا نداشتند. خود حضرت نیز در طول زمامداری خویش، نه از قدرتش برای اندوختن ثروتی استفاده کرد و نه مشی خویش را در چگونگی زندگی تغییر داد، مگر اینکه در معیشت بر خود سخت‌تر گرفت.

تأثیر چنین رهیافتی فرهنگی در عرصه عمل، بر کارآمدی نیز به‌خوبی روشن است:

۱. عدالت در عالی‌ترین شکل خودش، هم در مقوله حقوق و هم در مقوله اقتصاد.
۲. برابری معنوی راعی و مرعی (حاکم و مردم)، که خود سبب بسیاری عوامل دیگر در مقوله کارآمدی، از جمله مشارکت فعال سیاسی عموم مردم می‌شود.
۳. ایجاد روحیه خدمت‌گرایی در زمامداران، نه قدرت‌گرایی و فرصت‌طلبی مذموم.

### ۱۱. میزان نهادینگی دیدگاه کارشناسان در ساختار نظام سیاسی

تشخیص موضوع، تشخیص موضوع، حکم‌محور در صدور حکم و فتواست. در این زمینه، حاکم اسلامی باید از نظرات کارشناسان فنون مختلف بهره‌بردار تا در مقام صدور حکم و فتوا دچار اشتباه نشود.

### ۱۲. مدیریت و رهبری بر مدار مصلحت

«مصلحت» مقوله‌ای اساسی در مدیریت کلان جامعه است. برترین مصلحت، حفظ اسلام است و سایر مصالح، ذیل آن تعریف می‌شوند. حاکم اسلامی بر حسب دانش، عدالت‌ورزی و تدبیر عقلانی تشخیص دهنده این مصالح است.

امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْحِ أَكْلًا وَلَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَلَمْ يَحْرَمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرْرُ وَالتَّلَفُ وَالفَسَادُ» (مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۶ق، ص ۲۵۵)؛ خدا هیچ خوردنی و یا آشامیدنی را حلال نکرده، مگر آنکه در آن سود و صلاحی هست، و چیزی را تحریم نکرده، مگر آنکه در آن زیان و فساد است.

در چارچوب شرع، حاکم اسلامی دارای اختیاراتی است که می‌باید طبق آن، مصلحت مسلمانان یا مصلحت کشورهای تحت ولایت خود را در نظر گیرد: «نعم للوالی ان یعمل فی الموضوعات علی صلاح المسلمین او لاهل حوزة»؛ رعایت مصالح عمومی در تصمیم‌گیری‌ها و دوری از هرگونه منفعت شخصی، موجب پرهیز از استبداد شخصی است (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۲۰). همان‌گونه که اصولاً تأسیس حکومت دینی و حاکمیت حاکم اسلامی، بر پایه صلاح مسلمین است، مصلحت عمومی نیز یکی از شرایط تصمیم‌گیری‌های حاکم اسلامی به‌شمار می‌رود.

حکومت اسلامی در اندیشه متفکران اسلامی، حکومت قانون الهی است که تا قیامت می‌باید استمرار یابد (همان، ص ۶۲۴). جامعه ابعاد مختلفی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی دارد. تحقق قانون الهی در آن، اقتضاء حکومت دارد و بدون حکومت، قانون الهی ضمانت اجرایی پیدا نمی‌کند.

حضرت امام در این زمینه می‌فرماید: «و لا یمكنُ اجراء احکام الله الا بها لأن لا یلزم الحرج و المرج»؛ اجرای احکام الهی بدون حکومت و دولت ممکن نیست (همان، ص ۶۲۰)؛ یعنی امور اجرایی احکام در عرصه سیاسی، اجتماعی مستلزم حکومت است. برخی به لزوم حکومت برای حفظ نظم به نحو مطلق استدلال کرده، معتقدند: اگر حکومت نباشد حرج و مرج ایجاد می‌شود. پس حکومت اعم از صالح یا غیرصالح و اسلامی یا غیراسلامی امری ضروری است. اما حضرت امام، مسئله هرج و مرج را تنها به اجرای قوانین اسلامی ربط می‌دهند، به عبارت دیگر، اگر قوانین اسلام توسط حکومت اجرا نشود، هرج و مرج ایجاد می‌شود، یعنی نظم مطلوب است که مبتنی بر دین باشد.

مدیریت بر مدار مصلحت و نه بر پایه قدرت و یا مدیریت صرف، از نشانه‌های الگوی اسلامی حاکمیت دینی است. حاکم اسلامی، باید طبق مصلحت عمل کند و درک مصالح، علاوه بر جنبه فنی، جنبه عرفی هم دارد. در اینجا فقیه و حاکم، به عرف عام مراجعه می‌کند. اگر سیاست مدیریت و رهبری جامعه در جهت مصالح مادی و معنویت باشد، رهبری دینی برترین گزینه در جهت کاربست این امر در جهت رشد و ارتقای جامعه اسلامی است. سیاست به‌مثابه هنر حکومت کردن است.

این عقیده که «سیاست چیزی مربوط به دولت است»، از بسیاری جهات نظر سستی این رشته از دانش است که در گرایش مطالعات دانشگاهی، به بررسی کارکنان و دستگاه حکومت بازتاب یافته است. بررسی سیاست اساساً بررسی حکومت، یا خلاصه از آن، بررسی اعمال اقتدار است. دیوید ایستن، که سیاست را «تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها» تعریف کرد، در نوشته‌های خود، از عقیده فوق حمایت می‌کرد. منظور او این بود که سیاست فرایندهای گوناگونی را دربر می‌گیرد که حکومت از طریق آنها، به فشارهای جامعه بزرگ‌تر، به‌ویژه با توزیع سودها، پاداش‌ها یا کیفرها پاسخ می‌دهد. بنابراین، «ارزش‌های مقتدرانه» آنهایی هستند که در جامعه بسیار پذیرفته شده‌اند، و توده شهروندان آنها را الزامی می‌دانند. در این دیدگاه، علم سیاست با سیاست پیوند دارد؛ یعنی با تصمیم‌های رسمی یا مقتدرانه‌ای که برنامه عمل را برای سراسر جامعه مقرر می‌کند (هیوود، ۱۳۸۰، ص ۱۱).

در *جواهر الکلام*، در تبیین مفهوم مصلحت چنین آمده است: «یفهم من الاخبار وکلام الاصحاب، بل ظاهر الكتاب من ان جميع المعاملات و غيرها انما شرعت لمصالح الناس و فوائدهم الدنیویة و الاخریة مما تسمى مصلحة و فائدة عرفاً» (نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۲، ص ۳۴۴).

مصلحت و مفسده، فلسفه جعل احکام شرعی به‌شمار می‌آیند و بر پایه نظریه شیعیان و معتزلیان، در پشت پرده هر واجب و حرام، مصلحت و مفسده‌ای قرار دارد که به سبب آن، وجوب و حرمت جعل شده است. این مصالح عبارت‌اند از: مقاصد شرع: حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال. صاحب *جواهر* به مناسبت‌های مختلف، مصادیق متعددی از مصلحت را بیان کرده و از مجموع مواردی که وی این واژه را بر آنها اطلاق کرده، چنین به‌دست می‌آید که مصلحت به معنی منفعت است. مصلحتی که ضابطه تصمیم‌گیری حاکم و ولی است؛ منفعتی است که به نحوی به عموم مردم و جامعه بازگردد (همان، ج ۱۵، ص ۳۸۰). جایگاه و اهمیت سیاست در ساحت‌های نظری و عملی انسان و جامعه و نقش تعیین‌کننده سیاست در شئون گوناگون زندگی که می‌تواند عامل اساسی انحراف و یا نیل جامعه به اهداف و سعادت به‌شمار رفته و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم در سرنوشت آحاد زندگی شهروندان ایفا نماید، موجب مصلحت اندیشی جامعه اسلامی، از سوی معصوم و یا فقیه گشته است.

### ۱۳. مردم‌سالاری دینی

هرچند می‌توان «مردم‌سالاری دینی» را مترادف جمهوری اسلامی دانست، اما مردم‌سالاری دینی، آشکارا گویای اعتقاد به لوازم مردم‌سالاری در اداره حکومت است. انتخابات، مشارکت، رقابت، احزاب سیاسی، آزادی، حق اکثریت از جلوه‌های مهم مردم‌سالاری است.

### ۱۴. پذیرش نظارت عمومی

در اندیشه اسلامی، پرسش مردم از مسئولان و پاسخ‌گویی آنها، نه یک وظیفه، بلکه یک حق است. تعمیم نظارت عمومی و نهادینه کردن فرهنگ پرسش‌گری و پاسخ‌گویی، گامی در جهت عمل به آموزه‌های قرآنی و دینی مبنی بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر تلقی می‌شود.

### ۱۵. تنوع در عین وحدت

تکثر سیاسی در عین وحدت و حرکت بر مدار اصول، در اندیشه و سیره امام خمینی علیه السلام امری پذیرفته شده و برای بقای یک جامعه امری لازم است. تنوع جریان‌ها و طیف‌های سیاسی گسترده، موجب رونق و جدی‌تر شدن صحنه رقابت می‌شود. به عبارت دیگر، انتخابات متعلق به ملت و همه سلیقه‌های درون نظام است که مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران را قبول داشته، مرزبندی شفافی با دشمنان دارند. همین تنوع سلیقه‌ها و نامزدها، موجب می‌شود که برای خلق حماسه سیاسی، رونق بیشتری به انتخابات داده شود.

در سیره سیاسی امام خمینی علیه السلام انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت که منشور برادری نام گرفت، به تنوع در جامعه منجر شده، در عین حال، توجه به وحدت نیز شده است. امام علیه السلام اختلافات در بین فقها را امری بدیهی دانسته‌اند، و این سنخ اختلافات، خود دلیلی برای پذیرش ضرورت تکثر سیاسی در جامعه اسلامی به حساب می‌آید.

کتاب‌های فقهای بزرگوار اسلام پر است از اختلاف نظرها و سلیقه‌ها و برداشت‌ها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی، تا آنجا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است، قول و یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ج ۲۱، ص ۱۷۷).

اما اختلاف سلاطین و پذیرش تکثر سیاسی، باید بر پایه معیار و چارچوبی تعریف شود. بر این اساس، تکثر سیاسی تنها در بین گروه‌هایی مورد پذیرش نظام است که اهداف مشترک داشته و به رشد و تعالی اسلام و رستگاری مسلمین فکر کنند و دغدغه رسیدن به آن را داشته باشند.

اما شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری‌ها در حریم مسائل مذکور است، تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‌شود و این مسئله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب، اگر اختلاف هم باشد، صرفاً سیاسی است ولو اینکه شکل عقیدتی به آن داده شود؛ چرا که همه در اصول با هم مشترک‌اند. به همین خاطر است که من آنان را تأیید می‌نمایم. آنها نسبت به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است (همان، ص ۱۷۹).

بر مبنای پیش‌بینی امام در آینده، جریان‌هایی صرفاً به دلیل منافع شخصی و گروهی و برای حب نفس و با شعار تکثر سیاسی شکل می‌گیرند که در مبنای و در الگوها و رفتارها و حتی در راه رسیدن به اهداف، با سایر جریان‌های موجود اختلافی ندارند. تنها به دلیل حب ریاست از سایر جریان‌های موجود انشعاب پیدا می‌شود. امروزه شرایط برخی گروه‌های سیاسی موجود در کشور را می‌توان از مصادیق این امر دانست: «البته یک چیز مهم دیگر هم ممکن است موجب اختلاف گردد، که همه باید از شر آن به خدا پناه ببریم، که آن حب نفس است که این دیگر این جریان و آن جریان نمی‌شناسد» (همان، ص ۱۸۰).

ضرورت و اصلی‌ترین دلیل تکثر سیاسی در جامعه از دید امام، اصلاح است؛ بدین معنا که دو گروه، با نقد سازنده موجبات اصلاح یکدیگر را فراهم می‌آوردند. نتیجه قطعی آن، تکامل جامعه اسلامی است. افزون بر این، ضرورت مبارزه با دشمن مشترک از سوی همه گروه‌ها و جریان‌ها، معیار دیگر اشتراک گروه‌ها در هدف به‌شمار می‌رود. اما در صورت تخطی از اصول از سوی یکی از گروه‌ها، امام صریحاً می‌فرماید که در مقابل تخطی از اصول بایستی ایستاد:

اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‌خواهند نظام و اسلام را پشتیبانی کنند، به مسائل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرت‌ها برطرف می‌گردد. ولی این بدان معنا نیست که همه افراد تابع محض یک جریان باشند. با این دید گفته‌ام که انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومیست. انتقاد بجا و سازنده، باعث رشد جامعه می‌شود. انتقاد اگر به حق باشد، موجب هدایت دو جریان می‌شود. هیچ کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است. اگر در این نظام، کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‌جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتماً پیش از آنکه به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند، به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. در هر حال، یکی از کارهایی که یقیناً رضایت خداوند متعال در آن است، تألیف قلوب و تلاش جهت زدودن کدورت‌ها و نزدیک ساختن مواضع خدمت به یکدیگر است. باید از واسطه‌هایی که فقط کارشان القای بدبینی نسبت به جناح مقابل است، پرهیز نمود. شما آن قدر دشمنان مشترک دارید که باید با همه توان در برابر آنان بایستید، لکن اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‌کند، در برابرش قاطعانه بایستید (همان، ص ۱۸۱).

## ۱۶. تشکل و ضرورت سازمان

نگاهی آسیب‌شناسانه به رفتار سیاسی انتخاباتی جامعه ما، نشان می‌دهد که نظام ولایی با حزب میانه خوبی ندارد. حزب پاسخ‌گوی نیازهای سیاسی جامعه ما نبوده و نیست. نه حزب جمهوری اسلامی با

اعضای بسیار برجسته موفق بود و نه سایر احزاب کوچک‌تر. در جامعه اسلامی، حزب قالبی است که باید نسبت خود را با ولایت فقیه، نهاد مرجعیت و نظام اسلامی روشن سازد. ولایت‌مداری نسبت به فقیه حاکم، با ولایت حزبی سازگار نیست.

از سوی دیگر، ضرورت وجود تشکل و سازمان در جامعه امری روشن است. اما این واقعیت و ضرورت، چه مدل و ساختار تشکلی را اقتضا می‌کند. اگر بخواهیم امر به معروف و نهی از منکر را عینیت بخشیم، «ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر» بدون تلاش سازمانی، این امر تا چه میزان امکان‌پذیر است. خوشبختانه تجربه نظام جمهوری اسلامی ایران، در بیش از سه دهه گذشته نشان می‌دهد، نه تنها حزب، بلکه بسیاری از سازوکارهای مدیریتی برآمده از فرهنگ غرب در جامعه اسلامی کارآمدی لازم را نداشته است. حل و فصل بسیاری از معضلات جامعه، مقتضی تولید نظریه‌هایی بر مبنای اندیشه اسلامی و مختصات نظام اسلامی است.

تنها با پی‌ریزی یک الگوی جدید برای تشکل، می‌توان نیازهای جامعه را پاسخ داد. در شرایط کنونی، دو گونه تشکل سازمانی را می‌توان تصور کرد: گاه تشکل‌های گفتمانی است. هدف تشکل‌های گفتمانی، تعمیق مبانی اعتقادی در جامعه است. هدف، ارائه معیارهای درست به‌دست همگان و کوشش برای یافتن حقیقت است. ابهامات و شبهاتی فراوانی در جامعه وجود دارد که ناشی از جنگ نرم دشمن و گاه رفتارهای ناموجه مسئولان است. شفاف کردن فضا و ایجاد افقی روشن برای تصمیم‌گیری دینی آحاد جامعه، تلاش برای غبارزدایی، از مهم‌ترین رسالت‌ها تشکل گفتمانی است. در تشکل گفتمانی، روابط نیروها بر مبنای دستور و سلسله مراتب نیست، بلکه بر مبنای اخوت دینی و تعامل نرم نیروهای ارزشی استوار است.

هدف تلاش گفتمانی، تعمیق گفتمان و در اولویت دوم، تلاش در جهت سالم‌سازی چرخه مدیریتی قدرت است. در این الگو، انحراف افراد، خطری برای تشکل به همراه ندارد و صرفاً همواره بر مبنای سنت الهی با ریزش و رویش‌های سازمانی است که تشکل نشاط و پویایی خود را حفظ می‌کند. تعمیق معرفت دینی، عمق بخشیدن به قدرت تحلیل سیاسی، درک درست شرایط، فهم صحیح مطالبات رهبری، تدارک معقول‌ترین و ممکن‌ترین روش‌ها برای تحقق مطالبات رهبری، مهم‌ترین رسالت تشکل‌های گفتمانی است.

گاه تشکل‌ها فردمحورند و می‌توان تشکل‌های سازمان‌محور را الگوی دیگری برشمرد.

### نتیجه‌گیری

بی‌تردید انقلاب صدر اسلام و انقلاب اسلامی ایران که ملهم از انقلاب نبوی و قیام امام حسین (ع) می‌باشد، گردنه‌های سهمگینی را پشت سر نهاده است. ممکن است افرادی تصور کنند که ما باید امروز در محل و موقعیت بالاتری می‌بودیم که اینک بدانها دست نیافتیم. اما واقعیت این است که سنجش کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران، معیارهای خاص خود را دارد که برآمده از ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی است، فارغ از آن اگر دستاوردهای انقلاب اسلامی را با هر معیاری بسنجیم، بی‌تردید حاکی از کارآمدی نظام اسلامی در مواجهه با دشمنان و بهره‌برداری از امکانات و ظرفیت‌های خود است. بر این اساس، این میزان پیشرفت در ابعاد و سطوح مختلف داخلی و خارجی، موفقیت‌آمیز ارزیابی می‌گردد. البته در جامعه اسلامی اعتقاد بر این است که اسلام به‌طور کامل اجرا نشده، بلکه جامعه ما در آغاز راه، و رایحه‌ای از اندیشه اسلامی وزیدن گرفته است.

در مقابل، ناکارآمدی نظام سیاسی، افزایش نارضایتی عمومی و کاهش اعتماد مردم، فساد اداری و ده‌ها مسئله، که حاکی از ناکارآمدی نظام سیاسی است، ممکن است معلول عوامل متعددی باشد. با مقایسه اهداف مورد انتظار در کارآمدی، و عملکرد وضعیت موجود، به روشنی عدم تطابق یعنی عدم تحقق کارآمدی در یک نظام سیاسی مشخص می‌شود.

### منابع

نهج البلاغه، ۱۳۶۶، ترجمه علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران، فقیه.

نهج الفصاحه، ۱۳۶۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ شانزدهم، تهران، جاویدان.

ابوالحمد، عبدالحمید، ۱۳۶۸، *مبانی سیاست*، تهران، توس.

آشوری، داریوش، ۱۳۷۶، *ما و مدرنیست، گفتمان‌های روشن‌فکری*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.

آقابخشی، علی، ۱۳۷۹، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار.

بشیری، حسین، ۱۳۷۱، «نهادهای سیاسی و توسعه»، *فرهنگ و توسعه*، ش ۵ و ۶، ص ۵-۱۱.

جعفری، محمدرضا، ۱۳۷۷، *فرهنگ نشر نو*، تهران، تنویر.

دان، کیویت، ۱۳۷۶، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، طرح نو.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.

زاهدی، شمس‌السادات و دیگران، ۱۳۸۳، *فرهنگ جامع مدیریت*، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

صدر، محمداقبر، ۱۴۰۰ق، *دروس فی علم الاصول*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

عمید، حسن، ۱۳۸۲، *فرهنگ عمید*، تهران، مؤسسه امیرکبیر.

فیلالی انصاری عبدو، ۱۳۸۰، *اسلام ولایسته*، ترجمه امیر رضایی، تهران، قصیده‌سرا.

قاسمی، فرج‌الله، ۱۳۸۹، «کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران شاخصه‌ها و مکانیسم‌ها از منظر امام خمینی (ع)»

*حکومت اسلامی*، ش ۲۶، ص ۱۵۷-۱۸۲.

قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۸، *چالش‌های توسعه سیاسی*، تهران، قومس.

کاپلان، لورنس، ۱۳۷۵، *مطالعه تطبیقی انقلاب‌ها از کرامول تا کاسترو*، ترجمه محمد عبداللهی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

لیبست، سیمور. ام، ۱۳۷۴، *مشروعیت و کارآمدی*، ترجمه رضا زبیب، *فرهنگ توسعه*، ش ۱۸، ص ۱۸-۲۴.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۰، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، محمدمهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۹، *کتاب البیع*، قم، اسماعیلیان.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).

مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۶ق، *الفتحه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام*، مشهد، مؤسسه آل‌البیت (ع).

نجفی، محمدحسن، ۱۴۱۷ق، *جواهر الکلام*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

نوروزی، محمدجواد، ۱۳۷۸، *فلسفه سیاسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).

همپتن، جین، ۱۳۸۰، *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو.

هیوود، اندرو، ۱۳۸۰، *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نی.